

اومبرتو اكو
ژان كلود كرير

از كتاب رهايي نداريم

به سعي ژان فيليب دوتوناك

برگردان:
مهستي بحريني



انتشارات پيام

فهرست

- پیش‌گفتار ۷
- کتاب نخواهد مرد ۱۷
- هیچ چیز ناپایدارتر از وسایل ماندگار نیست ۲۵
- یک قرن طول کشید تا مرغ‌ها آموختند که از عرض جاده عبور نکنند ۴۷
- ذکر نام همهٔ شرکت‌کنندگان در نبرد واترلو ۶۹
- انتقام تصفیه‌شده‌ها ۸۳
- امروز هر کتابی که منتشر می‌شود به دوران پس از ۱۵۰۰ تعلق دارد ۱۱۱
- کتاب‌هایی که ناگزیر باید به دستمان برسد ۱۴۵
- آگاهی ما از گذشته مرهون احمق‌ها، کودن‌ها یا مخالفان است ۱۶۷
- هیچ چیز جلو خودپسندی را نمی‌گیرد ۱۷۹
- ستایش حماقت ۱۹۵
- اینترنت یا ناممکن بودنِ *damnatio memoriae* ۲۱۵
- سانسور با آتش ۲۲۷
- کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم ۲۴۷
- کتاب در محراب، کتاب در «دوزخ» ۲۶۵
- پس از مرگمان کتابخانه‌مان چه می‌شود؟ ۲۹۷

هیچ چیز ناپایدارتر از وسایل ماندگار نیست

ژ.ف.ت.: در دورانی از خودمان درباره ماندگاری کتاب سؤال می‌کنیم که به نظر می‌رسد فرهنگ در پیشرفت خود، ابزارهای دیگری را، که شاید بسیار کارآمدتر باشد، برگزیده است. اما درباره این وسایلی که اطلاعات و خاطرات شخصی‌مان را ظاهراً برای همیشه حفظ می‌کنند، چه باید گفت؟ منظورم دیسک‌ها، کاست‌ها و دیسک‌های نوری است، و همچنین وسایل دیگری که از هم‌اکنون از آن‌ها روی گردان شده‌ایم.

ژ.ک.ک.: در ۱۹۸۵، ژک لانگ، وزیر فرهنگ، از من خواست که مدرسه تازه‌ای برای سینما و تلویزیون (Fémis) تأسیس کنم و خودم مدیریتش را بر عهده بگیرم. برای این کار، گروهی مرکب از چند کارشناس درجه یک، به سرپرستی ژک گاژوس تشکیل دادم و مدت ده سال از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۶، مدرسه را اداره کردم. در این ده سال، طبعاً می‌بایست از همه پدیده‌های تازه مربوط به کارمان باخبر باشم.

یکی از مشکلات عمده‌ای که می‌بایست حلش کنیم، نشان دادن فیلم به دانشجویان بود. وقتی که فیلمی را به قصد بررسی و تجزیه و تحلیل نگاه می‌کنیم، باید بتوانیم که نمایش آن را متوقف کنیم، به عقب برگردیم، دست از

تعلماً بکشی. و گاهی تصویر به تصویر جلو برویم. چنین مطالعه‌ای با نسخه‌های قدیمی ناممکن بود. در آن زمان، به ویدئو کاست‌ها دسترسی داشتیم اما خیلی زود فرسوده می‌شدند. پس از آنکه سه چهار سال از آن‌ها استفاده می‌کردیم، دیگر به هیچ دردی نمی‌خوردند. در همین زمان، ویدئو تک پاریس تأسیس شد تا اسنادی را که به صورت عکس یا فیلم درباره پایتخت وجود داشت، نگاهداری کند. آن وقت، برای بایگانی کردن تصاویر، امکان انتخاب میان کاست‌های الکترونیکی و CD ها، که در آن موقع آن‌ها را «وسایل ماندگار» می‌نامیدیم، فراهم شد. ویدئو تک پاریس، کاست الکترونیکی را انتخاب کرد و به سرمایه‌گذاری در آن پرداخت. در جاهای دیگر، دیسک نرم را هم تجربه کردند و وعده و نویدهای فراوانی درباره آن دادند. دو سه سال بعد، در کالیفرنیا، دیسک‌های نوری (compact Disc Read-only Memory) به بازار آمد. سرانجام، راه‌حل پیدا شد. تقریباً در همه‌جا، یکی پس از دیگری، با دستاوردهای باورنکردنی آن روبرو شدیم. اولین CD-Rom^۱ را که دیدیم، به یاد دارم. درباره مصر بود. بهت‌زده مان کرد. شفته‌مان کرد. در برابر این نوآوری، که به نظر می‌رسید راه‌حل تمام مشکلاتی باشد که ما و امثال ما، حرفه‌ای‌های تصویر و بایگانی، مدت‌ها با آن روبرو بودیم، سر فرود آوردیم در حالی که کارخانه‌های امریکایی سازنده این وسیله معجزآسا، هفت سال پیش تعطیل شدند.

با این همه، از تلفن‌های همراه و ipod های دیگر کارهای درخشانی برمی‌آید که مدام رو به گسترش است. می‌گویند که ژاپنی‌ها رمان‌هایشان را با آن می‌نویسند و عرضه می‌کنند. اینترنت، با سیار شدن، به فضا هم رسیده است. وعده موفقیتهای VOD (ویدئو به محض درخواست)، اکران‌های تاشو و

۱. دیسک نوری. -م.

بسیاری پدیده‌های خارق‌العاده دیگر را هم داده‌اند. کسی چه می‌داند، امکانش هست.

انگار دارم با شما از یک دوره طولانی که قرن‌ها طول کشیده است، حرف می‌زنم. در حالی که دست بالا، بیست سال بیشتر نبوده است. انسان فراموشکار است. شاید هر روز بیشتر از روز پیش. این‌ها افکار و ملاحظات پیش‌پاافتاده‌ای است، اما چیزهای پیش‌پاافتاده هم بار و بنه لازمی است. به هر صورت، در شروع سفر لازم است.

۱. ا. : تنها چند سال قبل، «آبشناسی یونانی و لاتینی» مینی^۱ (۲۲۱ جلد!) در دیسک نوری به قیمت، اگر درست یادم مانده باشد، ۵۰۰۰۰ دلار عرضه شد. چنین مبلغی را تنها کتابخانه‌های بزرگ می‌توانستند بپردازند، و نه پژوهندگان کم‌بضاعت (گرچه در میان قرون وسطی شناسان، بودند کسانی که با خوشحالی دیسک‌ها را قاچاقی تکثیر کردند). اما از این به بعد، با پرداخت یک حق اشتراک مختصر، می‌توانید «آبشناسی» را آنلاین در اختیار داشته باشید. دائرةالمعارف دیدرو هم که چندی پیش توسط «روبر» در CD-Rom عرضه شد، همین وضع را دارد. امروز آنلاین، و به رایگان، در دسترس ماست.

ژ. ک. ک. : وقتی که DVD به بازار آمد، گمان کردیم که بالاخره راه‌حل دلخواهی که برای همیشه مشکل ذخیره کردن تصاویر و سهم شدن در آن‌ها را حل می‌کرد، پیدا شده است. تا آن زمان، هرگز برای خودم فیلم خانه شخصی ترتیب نداده بودم. با پیدا شدن DVD، به خودم گفتم که دست‌آخر «وسیله ماندگار»ی را که می‌خواستم در اختیار دارم. اما اصلاً این‌طور نشد.

۱. ژاک پل مینی، کشیش و ناشر فرانسوی (۱۸۰۰-۱۸۷۵). -م.

۱. ا. : همه روش‌های تقویت حافظه، تصویر شهر یا قصری را ارائه می‌دهند که هر بخش یا مکان آن مرتبط با موضوعی است که باید به خاطر سپرد. در افسانه‌ای که سیسرون، در رساله «درباره خطیب» نقل می‌کند، آمده است که سیمونید، به همراه چند تن از مقامات عالی‌رتبه یونان در یک مهمانی شام حضور داشت. پاسی از شب گذشته، مجلس را درست در لحظه‌ای که سقف خانه بر سر مهمانان فرود آمد و باعث مرگشان شد، ترک کرد. او را برای شناسایی جنازه‌ها خبر کردند. سیمونید کوشید تا جای هر یک از مهمانان را در پیرامون میز به یاد بیاورد و به این ترتیب توانست آن‌ها را بشناسد.

بنابراین، فن تقویت حافظه، فن پیوند دادن فضاها با اشیاء یا مفاهیم است و این کار را باید به شیوه‌ای انجام داد که میان آن‌ها انسجام برقرار شود. در مثال شما، از آنجا که اسکندر چشم‌چپ تمساح را با دودی که می‌بایست بررسی کند مرتبط ساخت، دیگر نتوانست آزادانه کار کند. فنون تقویت حافظه، در قرون وسطی، هنوز وجود داشته است. اما از هنگام اختراع چاپ، ظاهراً این فنون رفته رفته کاربرد خود را از دست داد. با این همه، در آن دوران، بیشتر از هر زمان دیگری بهترین کتاب‌ها درباره روش‌های تقویت حافظه منتشر می‌شد.

ژ.ک.ک. : از نسخه‌های اصلی تولیدات عظیم داستان‌های تصویری یاد کردید که پس از چاپ، به زباله‌دانی افتادند. در سینما هم همین وضع برقرار بود. چه فیلم‌هایی که به این ترتیب نابود نشد! در سال‌های ۱۹۲۰ یا ۱۹۳۰ بود که سینما در اروپا «هنر هفتم» شناخته شد. و از آن وقت بود که فهمیدند حفظ آثاری که دیگر به تاریخ هنر تعلق دارد، به زحمتش می‌ارزد. به همین دلیل، اولین سینماتک‌ها در روسیه، و بعد در فرانسه به وجود آمد. اما امریکایی‌ها

ژ.ک.ک. : اسکندر باز هم می‌خواست تصمیمی بگیرد که پی‌آمدهایش پیش‌بینی‌ناپذیر بود. به او گفتند زنی هست که می‌تواند حوادث آینده را به‌طور قطع پیشگویی کند. اسکندر احضارش کرد تا هنر پیشگویی را از او بیاموزد. زن به او گفت باید آتش پر حجمی روشن کند و آینده را در دودی که از آن بلند می‌شود، همچون در یک کتاب، بخواند. با وجود این، به پادشاه کشورگشا هشدار داد که هنگام بررسی آتش، به هیچ‌وجه نباید به چشم‌چپ یک تمساح فکر کند. اگر لازم شود، چشم راست مانعی ندارد اما چشم‌چپ، هرگز.

اسکندر از شناخت آینده چشم پوشید. چرا؟ چون همین که شما را ملزم کنند که از فکر کردن به چیزی بپرهیزید، دیگر جز آن فکری نخواهید داشت. منع کردن، تکلیف ایجاد می‌کند. حتی فکر نکردن به چشم‌چپ تمساح غیرممکن می‌شود. چشم این حیوان فکر و ذکرتان را به خود مشغول می‌کند. گاهی به خاطر آوردن، چنانکه در مورد اسکندر دیدیم، و توان فراموشی نداشتن، مشکل آفرین و حتی فاجعه‌بار می‌شود. برخی از افراد، از استعداد به خاطر سپردن همه چیز، درست با استفاده از ساده‌ترین شگردهای تقویت حافظه، برخوردارند. این‌گونه افراد را «یادآورنده» می‌نامند. «الکساندر لوریا»ی روس، متخصص اعصاب، به مطالعه درباره آن‌ها پرداخته است. پیترو بروک^۱، از یکی از کتاب‌های لوریا برای نمایش خود، «من یک پدیده‌ام» الهام گرفته است. اگر مطلبی را برای یک «یادآورنده» تعریف کنید، نمی‌تواند آن را از یاد ببرد. او مثل یک ماشین کامل اما معیوب است، همه چیز را بی‌آنکه تشخیص بدهد، ضبط می‌کند. و چنین کارکردی، در این مورد، حسن نیست بلکه عیب است.

۱. نمایشنامه‌نویس و کارگردان انگلیسی (متولد ۱۹۲۵). م.